

مکتب

ترس!

پیش می‌رفتند .

و بشر همچون پرکاهی روی امواج آن-بی‌خبر-

می‌غلطید !

گاهی به فراز کوهها پناه می‌برد، ناگهان لرزشی عظیم در کوه احساس می‌کرد و صخره‌های بزرگ زیر پای او همانند گهواره - گهواره‌ای که هنوز اختراع نشده بود و اصلاً آنرا نمی‌شناخت-تکان می‌خورد ، و به دنبال آن یک فریاد وحشتناک و گوش خراش از کوه برمی‌خاست و سیلی از مواد مذاب و سوزان از قله کوه سرازیر می‌شد . . . و آتشفشان با قدرت جهنمیش شروع شده همه چیز را در کام خود فرو می‌برد .

این انسان ضعیف - که در آن روز از همیشه ناتوان تر بود - پناهگاهی می‌جست که در برابر این همه دشمنان نیرومند و حشمترا ، به آن پناه برد، و چون در میان وسایل مادی این جهان کسی یا چیزی را که بتواند این غولهای عظیم و وحشت‌آمیز را کند نمی‌یافت ؛ ناچار دست به دامن عوامل فوق‌طبیعی می‌زد، و از آنها می‌خواست که او را در برابر این همه

آیا ترس از عوامل پیدایش مذهب

است ؟

جامعه شناسان مادی صریحاً می‌گویند آری...
و بعضی اضافه می‌کنند «ترس ما در مذاهب است»
بعضی از مورخان و فیلسوفان الهی‌امروزی معتقدند حداقل ؛ ترس در پیدایش بعضی از مذاهب جهان تأثیر داشته است .

زیرا :

انسانهای نخستین هنگامی به خود آمدند که از چهارسو در محاصره عوامل کوبنده طبیعت قرار داشتند، در حالی که هنوز نه شهرها و آبادیها ساخته شده بود و نه پناهگاهها و سیل بندها ؛ و نه مراکز امن و امان کره زمین را شناخته بودند که به آن پناه برند .

طوفانهای وحشی نعره کشان آنان را درهم می‌کوبیدند .

بارانهای سیل آسا مان از آنها بریده بودند.

امواج طوفانگر دریاها بی‌دری و بی‌امان به سواحل حمله می‌کردند؛ و تا فاصله زیادی در خشکیها

دشمن خطرناک یاری کنند و به حمایت او برخیزند، حمایتی بی‌دریغ و نجات آفرین .

و برای به دست آوردن «مهر» آن **وامل فوق طبیعی** به نیایشها، عبادتها و قربانیها آن‌و مانند می‌پرداخت، و به این ترتیب بود که مذهب در اعماق وجود انسان جوانه زد.

مورخ معروف معاصر «ویل دورانت» که خود برای مذهب یک ریشه فطری قائل است در کتاب خویش درباره بعضی مذاهب نخستین چنین می‌نویسد :

«همانگونه که «لوگر تیوس» حکیم رومی گفته ترس نخستین مادر خدایان است و از میان اقسام ترس خوف از مرگ مقام مهمتری دارد؛ حیات انسان ابتدائی در میان هزاران مخاطره قرار داشته و بسیار کم اتفاق می‌افتاده است که کسی با مرگ طبیعی بمیرد، و پیش از آنکه پیری برسد بیشتر مردم در اثر حمله‌های متجاوزانه دیگران؛ یا در نتیجه بیماریهای مهلك، از دنیا می‌رفتند، بهمین جهت بود که انسان ابتدائی نمی‌توانسته است باور کند که مرگ يك حادثه و نمودی طبیعی است، و به همین دلیل همیشه برای آن علت فوق طبیعی تصور می‌کرده است» (۱)

انیشتا این در کتاب «دنیائی که من می‌بینم» می‌گوید :

«.... با کمی دقت معلوم می‌گردد که «هیجانات و احساسات موجد مذهب» بسیار متفاوت و مختلفند، برای يك انسان ابتدائی ترس: ترس از مرگ؛ ترس از گرسنگی، ترس از جانوران وحشی، ترس از مرض،

ایجادکنندهٔ زمینه مذهبی است، فکر محدود و عدم رشد عقلی انسان بدوی برای خود؛ موجودات کم‌ویش مشابهی می‌سازد... و بعد از این آفریدن؛ به این فکر می‌افتد که چگونه از خشم آنها جلو بگیرد و چطور بر سر لطفشان آورد...» (۲) (البته انیشتا این شخصاً به يك نوع ایمان مذهبی عالی و توجه به خدا مصراً پای بند و معتقد است).

* * *

این بود آخرین سخنی که پیروان «مکتب ترس» در این زمینه دارند .

ولی در اینجا جای چند سؤال اساسی باقی است :

۱ - آیا حوادث و پدیده‌هایی همچون سیل و طوفان و زلزله و آتشفشان حوادث استثنائی نیستند؟ آیا می‌توان باور کرد که انسانهای نخستین فقط این عوامل استثنائی طبیعت را می‌دیدند ولی از مشاهده نظام شگفت انگیز و پدیده‌هایی همانند فصول چهارگانه با آن نظام مخصوص و زیباییها و شگفتیها و آثار و برکات آنها عاجز بودند؟ و اصولاً این نظام حساب شده و دقیق را نمی‌دیدند؟

بهار را با آن همه زیباییهاش؛ با آن همه گلبرگها، با آن شکوفه‌های وصف ناکردنی؛ با آن طراوت رویائی با آن نسیم روح پرور، با آن هوای هیجان انگیز و زنده کننده؛ با آن عطرها و مستی بخش که همه از وجود يك عامل حسابگر فوق طبیعی حکایت می‌کرد؛ نمی‌دید؟ تابستان را بسا آن قدرت عظیم برای پرورش میوه‌های جنگلی و محصولات خود روی وحشی

۱- مشرق زمین گاهواره تمدن ص ۸۹

۲- دنیائی که من می‌بینم ص ۵۴

آیا امواج این موضوع در مغز او قویتر بود یا امواج حوادث استثنائی و خطرناک؟ چگونه می توان دومی را عامل پیدایش تفکر مذهبی دانست نه اولی را؟! ...

۲ - صرف نظر از نظامهای طبیعی، و برداشتی که انسانهای نخستین از آن داشتند، اصولاً این سؤال پیش می آید که چرا بشر ناتوان و وحشت زده، در برابر عوامل خوفناک طبیعی: اساساً به فکر ماورای طبیعت افتاد؟ چه چیز این فکر را در مغز او ایجاد کرد؟

چرا به خود این عوامل پناه نبرد؟ چرا به خود طبیعت التماس نکرد؟ چرا از سیلاب و زلزله و آتشفشان، عاجزانه خواهش نمود؟ چرا برای خود اینها قربانی نمی کرد؟ این فکر که فوق این طبیعت حقیقت دیگری هست که حاکم بر این عوامل کوبنده طبیعی است، از چه راهی به او الهام گردید؟

جز اینکه باید قبول کنیم که قبلاً چنان عاملی را از طریق نظامهای جهان هستی شناخته بود و به او عشق می ورزید، و خود را در آغوش او می دید، و لذا به هنگام پیدایش پدیده های وحشتناک؛ دست به دامن او می شد؟

۳ - طرفداران فرضیه ترس، بسا این فرضیه خواسته اند یک ریشه مادی برای مذهب بسازند؛ در عین حال به یک نقطه قوت برای مذهب نیز اعتراف کرده اند که: مذهب اثر آرام بخشی در برابر حوادث سخت زندگی دارد، ایمان به مبدی بزرگ علم و قدرت برای جهان هستی می تواند انسان وحشت زده و تنها را به خود پناه دهد؛ و از خطرات ترس و وحشت وی پناهی برهاند، و به این وسیله نیروی توانی به او

بیامانی و بارور کردن موجودات گوناگون زنده مشاهده نمی نمود؟

پائیز را با چهره پژمرده اما زیبا، باغهای گوارا و لذت بخش، با آن مرحله انتقالی به فصل سرما؛ ملاحظه نمی کرد؟

و سپس زمستان با آن بارانهای پربرکت، با دانه های دن انگیز برف و آنهمه آمادگیها و آماده سازیهای طبیعت؛ برای بهاری شکوفان و بارور، با چشم خود نمی دید؟

انفاقاً انسانهای نخستین بیش از انسانهای غافل امروز در دل طبیعت زندگی می کردند و از مظاهر و زیباییها و نظامهای آن لذت می بردند، انسانهایی بودند کاملاً طبیعی و دست نخورده؛ نقش و نگار خیره کننده بالهای پرندگانی که شاید مادمسال جز یکبار نمی توانیم ببینیم؛ آنهم احتمالاً فقط در باغ وحش، به صورتی بی روح و رنگ پریده، آنها همه روز می دیدند و با یکدیگر بزرگ شده بودند و اس گرفته بودند.

ریزش آبشارها، خواندن مرغها، چهره های مختلف و متنوع حیات و زندگی، وسایل دفاعی حیوانات، زندگی دسته جمعی حشرات، انواع پروانه ها، زنبورها، مگسهای طلائی، مورچه ها، موریا نه ها؛ شب پره ها و... همه در ساعات مختلف روز یا شب می دیدند و با همان ذهن ساده خود، فکر می کردند جایی که ساختن یک پناهگاه کوچک از قطعات سنگ یا شاخه های درختان؛ نیاز به فکر و اندیشه دارد چگونه اینهمه چهره های زیبا و جالب بدون نقشه و فکر به وجود آمده است؟!

خاموش نشستن و مرگ را با چشم خود به هنگام فرود
اضطراری هواپیما دیدن ؛ و گاهی از آستانه مرگ
برگشتن و گاهی هم برنگشتن!

امروز هم هیچ انسانی نیست که به هنگام درگیر
شدن با اینگونه خطرات - هر که باشد و هر چه
باشد - در اعماق دل خود، نور امیدی که از جهان
فوق طبیعت می تابد احساس نکند، و دست به دامن
او نزند ؛ اگر چه پس از فرود آمدن و رهائی از
خطر، آنرا بکلی فراموش کند.

آن چنان که قرآن می گوید : «هنگامی که سوار
بر کشتی می شوند خدا را از روی اخلاص می خوانند ؛
اما هنگامی که به خشکی رسیدند به سراغ بت‌های روند
و خدا را فراموش می کنند» .

بخشد که به مقابله با آنها برخیزد؛ و با اتکای به چنین
پشتیبانی؛ بر آنها تدریجاً پیروز گردد ، دستخوش
اضطراب نشود، و مأیوس و افسرده و ناامید به گوشه‌ای
نخزد!

این اثر آداب بخشی مذهب و کمک به حفظ خون سردی
و مبارزه با یأس و افسردگی حتی در زندگی امروز
بشر نیز هست.

زیرا خطرهای زندگی امروز کمتر از خطرهای
گذشته نیست، فی‌المثل در یک سفر هوایی بازنشدن
چرخ هواپیما به هنگام فرود آمدن؛ که چیز ساده‌ای
به نظر می رسد ، از هر سیلاب و زلزله‌ای خطرناکتر
است زیرا نجات از آنها ؛ با فرار کردن ، ممکن
است ؛ اما در اینجا راههای فرار بسته است جز

بی‌نیازی از خلق و خدمت به خلق

امام باقر (ع) فرمود :

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتَعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ سَعِيًّا عَلَىٰ أَهْلِهِ وَ
تَعَطُّفًا عَلَىٰ جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ وَجْهَهُ مِثْلُ الْقَمَرِ
نَيْلَةَ الْبَدْرِ .

: هر کس به این منظور در صدد کسب مال و ثروت دنیا باشد که
از مردم بی‌نیاز گردد و از این رهگذر خاواده‌اش در وسعت باشند و نیز
به همسایگان کمک نماید ، روز رستاخیز صورتش همچون ماه چهارده
درخشان خواهد بود (و شعاع وجودی او در این جهان شعاع او را در
جهان دیگر وسیع می کند) .

(جامع السعادة ج ۲ ص ۱۹)